



# مشارکت نیروی کار زنان در مناطق شهری و روستایی چین

منبع: *Rural Sociology* 56 (1), 1991, pp 1 - 21  
copyright 1991 by the rural sociological society.

ترجمه: حمید عباداللهی  
□ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

ریچارد ای برت (Richard E. Barrett)، ویلیام پی برید جیز (William P. Bridges)، موشی سه میونف (Moshe Semyonov) و ایکزویون گنو (Xiaoyuan Gao)

## □ قسمت اول

### خلاصه

موضوع این مطالعه، بررسی مشارکت نیروی کار زنان و عوامل تعیین کننده آن در مناطق شهری و روستایی چین است. ادبیات جامعه‌شناسی نشاندهنده افزایش مشارکت در نواحی صنعتی و شهری می‌باشد. در این نواحی، زنان دارای سطح بالایی از آموزش هستند و فرزندان کمتری دارند و اکثراً در مشاغل خدماتی مشغول هستند و ساخت خانواده، کمتر سنتی می‌باشد. با استفاده از داده‌های مربوط به شهرها و روستاها (تعداد = ۲۳۷۷) که از نمونه یک درصدی سرشماری ۱۹۸۲ جمهوری خلق چین بدست آمده است. دریافتیم که، در مناطقی که در آنها اشتغال کشاورزی، سطح آموزش و نسبت خانوارهای زن مدار افزایش یافته و نیز نسبتهای جنسی مرد به زن بالا می‌باشد مشارکت نیروی کار زنان رو به افزایش است. اندازه بخش خدمات و میزان باروری، هر دو، تأثیر ناچیزی بر مشارکت نیروی کار زنان دارند، گرچه، مناطق روستایی به طور متوسط دارای سطح نسبتاً بالایی از مشارکت نیروی کار زنان می‌باشد و بی‌هنگامی که متغیرها کنترل می‌شود، مناطق شهری، نسبت بالاتری از مشارکت زنان را دارا هستند، به علاوه، یافته‌ها چنین نشان می‌دهد که در مناطق شهری عوامل بازار (یعنی آموزش)، بیشتر از سایر عوامل، نسبت مشارکت

نیروی کار زنان را تعیین می‌کند، در حالی که در مناطق روستایی عوامل اجتماعی، جمعیت شناختی (یعنی نسبت جنسی و ساخت خانوار) نقش مهمتری در تبیین مشارکت نیروی کار زنان دارد.

### مقدمه

یکی از مهمترین جنبه‌های تغییر اجتماعی در نیمه دوم قرن بیستم، افزایش قابل توجه مشارکت نیروی کار زنان تقریباً در همه ملل بوده است. در نتیجه، بخش بزرگی از این تحقیق، عوامل ساختی تعیین کننده مشارکت نیروی کار زنان را مورد بررسی قرار داده است. این اثر به خوبی آشکار می‌سازد که سطح صنعتی شدن، میزان باروری، ساختار خانواده و ترکیب اجتماعی محل استقرار واحدهای اجتماعی - ناحیه‌ای به طور جدی مشارکت را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این عوامل در شهرهای بزرگ و اجتماعات روستایی کوچک، هم در کشورهای توسعه یافته و هم در کشورهای کمتر توسعه یافته، تأثیرات زیادی بر مشارکت دارند (گین Gain) و دولی (Dooley) (۱۹۷۶)، دورنند (Durand) (۱۹۷۵)، پمپل (Pumpel) و تاناکا (Tanaka) (۱۹۸۶)، سه میونف (۱۹۸۰ و ۱۹۸۳)، سه میونف و شننها (Shenhav) (۱۹۸۸)، وارد (Ward)

(۱۹۸۳)، وارد و پمپل (۱۹۸۵، ویس (Weiss) (۱۹۷۶). با وجود این که ادبیات تحقیقی معتبری در مورد مشارکت نیروی کار زنان در بین ملل وجود دارد، ولی فقط تعداد معدودی از مطالعات به بررسی این موضوع در چین پرداخته‌اند (کروال Croll) (۱۹۷۹)، جانسون (۱۹۸۳)، باریش و ویت (Whyte and Paris) (۱۹۷۸)، سته سی (Stacey) (۱۹۸۳)، توربورگ (Thorborg) (۱۹۷۸)، ویتسه و باریش (۱۹۸۴)، ورف (Worf) (۱۹۸۵). بررسی دقیق این مورد (چین) مزایای بسیاری دارد. به ویژه برای کسانی که به بررسی جوامع از نظر تفاوت‌های روستایی - شهری علاقه‌مند هستند. اول این که:

مدل توسعه در چین از اواخر ۱۹۴۰ و به ویژه از «گام بزرگ به جلو» به طور نسبی تأکید زیادی بر مدرنیزه شدن بخش کشاورزی و به حداکثر رسانیدن سازه، نیروی کار زنان در کشاورزی داشته است (پرکین Perkins و یوسف Yusuf) (۱۹۸۴). این تأکید خاص، در استراتژیهای مدرنیزه شدن اکثر ملل دیگر در حال توسعه جهان سوسیالیستی، که سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین اولویت اصلی را به خود اختصاص داده است - مشهود نمی‌باشد. بنابراین، چین، مورد آزمایش جالبی است برای واحدی در مورد این که تا چه سطح

مشارکت اقتصادی زنان، از یک طرف - متأثر از عوامل ایدئولوژیکی و سیاسی و از طرف دیگر، متأثر از روند مدرنیته شدن است (آندورز ۱۹۸۳).

دلیل دوم، جهت توجه مجدد در بررسی مشارکت نیروی کار زنان در چین، این است که در مطالعات موجود - با وجود اهمیتی که دارند - از حجم نمونه کمی استفاده شده و تنها به تمرکز بر یک ناحیه پرداخته شده در ابتدا بر منابع ثانوی (مانند چین پرس *Chinese press*) تکیه شده است. در این مقاله، به دلیل استفاده از نمونه یک درصدی از سرشماری ۱۹۸۲ چین برای اولین بار، قادر به بررسی منظم عوامل ساختی تعیین کننده مشارکت نیروی کار زنان در بین مناطق روستایی و شهری چین می‌باشیم. با انجام یک تحلیل مقایسه‌ای - بسوی از داده‌های این سرشماری، قادر به توصیف الگوهای مشارکت و آزمون مفروضات نظری می‌باشیم. در حقیقت هدف اصلی، فهم عوامل اساسی است که زنان را به اقتصاد بولی در مناطق روستایی و شهری در چین وارد می‌سازد. ابتدا به اختصار به دو موضوع زیر اشاره می‌کنیم: (۱) چه یافته‌هایی در مورد روابط بین مدرنیته شدن و مشارکت نیروی کار زنان وجود دارد؟ (۲) کدامین ملاحظات خاص بعد از جنگ جهانی دوم در چین تعیین کننده هستند؟

## زمینه‌های نظری

### بررسی در نواحی در حال توسعه و توسعه نیافته

تحقیق در باب مشارکت نیروی کار زنان، از آغاز بر این قول استقرار بوده است که مشارکت با رشد صنعتی افزایش می‌یابد. صنعتی شدن و به خصوص ظهور بخش خدمات، فرصت‌فرآیندهای به زنان جهت پیوستن به اقتصاد بولی می‌دهد (بون و ویلنسکی *Bown (wilensky)*، ۱۹۶۹). اوبسن-هایمر *(Oppenheimer)*، ۱۹۷۰، سه میونف و اسکوت ۱۹۸۲، فینگن *(Fingen)*، ۱۹۶۸، صنایع بخش سوم و تا اندازه‌ای صنایع کارخانه‌ای، صنایع متقاضی نیروی کار زنان هستند و فرصتهای بسیاری برای مشارکت زنان در نیروی کار فعال به لحاظ اقتصادی ایجاد می‌کنند. در حقیقت، بون و فینگن (۱۹۶۹) در کار برجسته‌شان در ایلات متحده آمریکا، قادر به تشریح اختلاف شهر به شهر مشارکت نیروی کار در مواجه با وجود صنایع نیازمند

## \* در حالی که در چین بر آموزش ابتدایی زنان سرمایه‌گذاری شده است، زنان کمتر برای مشاغل تکنیکی تربیت می‌شوند و واحدهای کار، در انتخاب کارمند، مرتکب تبعیضهای مداومی علیه زنان می‌شوند. در شهرها زنان کمتر به کسب آموزش تکنیکی می‌پردازند و در حومه شهرها، زنان کمتر برای مشاغل تخصصی تربیت می‌شوند.

نیروی کار زنان، شدند.

به روش مشابهی، محققان انتظار دارند که مشارکت با وسعت شهر افزایش یابد و با دوری از مرکز شهر کاهش یابد. (مانند تارور *(Tarver)*، ۱۹۶۹، سه میونف ۱۹۸۲). این انتظار، ریشه در این اندیشه دارد که مراکز شهری بزرگ، به دلیل تقسیم کار جامع‌تر و ساختمانهای حرفه‌ای و صنعتی پیچیده‌تر، در مقایسه با شهرهای کوچک و اجتماعات روستایی، فرصت بیشتری جهت اشتغال زن در اقتصاد بولی ایجاد می‌کنند.

علاوه بر ساخت صنعتی اجتماعات، مدت زیادی است که باروری به عنوان عامل اصلی مشارکت مطرح شده است. به خصوص میزان باروری بالا، مشارکت زنان در اقتصاد بولی را کاهش می‌دهد. جمعیت‌شناسان و جامعه‌شناسان، مکرراً در مورد مثل سوسیالیست و غیر سوسیالیست چنین اظهار داشته‌اند: مشارکت نیروی کار زنان با میزان باروری رابطه منفی دارد (وارد ۱۹۸۲، کازاروا *(kasura)*، ۱۹۷۱).

کلن سون *(Galenson)*، ۱۹۷۲، گرچه رابطه علت و معلولی باروری و مشارکت نیروی کار زنان کاملاً اثبات نشده است (کرامر *(Cramer)*)، ولی دانشمندان علوم اجتماعی معتقدند: میزان باروری بالا، مانعی در جهت پیوستن زنان به نیروی کار فعال به لحاظ اقتصادی و گسترش مشاغل حرفه‌ای است. نهایت این که، بعضی از جامعه‌شناسان، معتقدند: صرف نظر از سطح صنعتی شدن یا میزان باروری، سازمان خانواده، اگر نه مهمترین عامل، که یکی از عوامل مهم تعیین کننده مشارکت نیروی کار زنان است (کولور و لنگ لوفیز *(Collver)* *(Langlios)*، ۱۹۶۲، یوسف ۱۹۷۲). آنها چنین استدلال می‌کنند که در نظامهایی که در آنها بنیاد خانواده بی‌ثبات و لرزان است، زنان به منظور خود اتکایی، باید به اقتصاد بولی وارد شوند. در مقابل نظامهایی که خانواده‌ها با ثبات هستند، زنان به لحاظ اقتصادی، به شوهران و خویشاوندان، بیشتر وابسته‌اند. چندین مطالعه پیوسته نشان داده است که: بی‌ثباتی خانواده (که یا میزان طلاق با عمومیت یافتن خانوارهای زن مدار، اندازه‌گیری می‌شود) یا مشارکت نیروی کار زنان، رابطه مثبتی دارد (کولور و لنگ لوفیز ۱۹۶۲، کونزول *(Kanzel)*، ۱۹۷۲، سه میونف ۱۹۸۰، سه میونف ۱۹۸۷، یوسف ۱۹۷۲).

مختصر و مفید این که: فرایند صنعتی شدن و رشد اقتصادی با کاهش قابل ملاحظه اندازه خانواده و با انتقال خانواده از واحد تولیدکننده به واحد مصرف‌کننده در ارتباط است. این فرآیندها، همراه با افزایش فرصتهای آموزشی برای زنان، به نوبه خود، به تنها تقاضای زیادی برای نیروی کار زنان ایجاد کرده، بلکه موجب اسخا ذخیره بیشتری از نیروی کار موجود برای اقتصاد بولی نیز



شده است. هدف این تحقیق، بررسی این فرضیات در بستر سیاسی، اجتماعی مناطق روستایی و شهری چین می‌باشد. بازنگری اجمالی مطالعات پیشین در باب این موضوع در چین، به نظر صحیح می‌آید.

### ○ مشارکت نیروی کار زنان در چین

علاوه بر مجموعه عوامل مؤثری که انتظار می‌رود، در اکثر کشورها بر میزان مشارکت نیروی کار تأثیر گذارد، در چین نیروی کار و الگوی جنسی نیز دارای ویژگیهای خاصی است که به نظر می‌رسد، بر مشارکت نیروی کار در آن کشور تأثیر بگذارد. اولاً، در کشور، فاقد بازار کار آزاد و با تحرک شغلی بسیار محدود (گلدشتاین ۱۹۸۴)، انتظار می‌رود، خصوصیات ساختی مناطق محلی، تأثیرات بیشتری بر مشارکت نیروی کار زنان داشته باشد بنابراین در چین سازمان اداری، بیشتر از بازار عرضه و تقاضای نیروی کار مهم می‌نماید. یعنی، ویژگیهای ساختی مناطق محلی، مانند ترکیب صنعتی آنها، بر میزان مشارکت نیروی کار زنان آن نواحی تأثیر مستقیم‌تری می‌گذارد، زیرا این ویژگیها با پدیده عرضه و تقاضای نیروی کار در مناطق مجاور در تعامل نخواهد بود (مانند ولف ۱۹۸۵: ۱۱۱-۷۹). به عبارت دیگر، کمبود نیروی کار مردان در همان مناطق، به ضرورت موجب داخل شدن کارگران مشابهی از نواحی مجاور نمی‌شود چرا که فقدان پرداخت به شیوه مزدوری بر تحرک نیروی کار تأثیر می‌گذارد. بنابراین، تعدیل بازار کار باید بیشتر به خود مختاری اقتصادی مناطق، به تصمیمات اداری، ویژگیهای ساختی و حتی به تمایلات فرهنگی محلی (مانند مناطقی که میزان بالای اشتغال زنان در آنها امری سنتی است؛ توبلی ۱۹۷۵ را ببینید) وابسته باشد تا به روندهای مبتنی بر بازار.

عامل دیگری که باید به آن توجه کرد ایدئولوژی کمونیستی چین در مورد آزادی زنان (و مشارکت نیروی کار زنان) از دوره پایان (اواخر دهه ۱۹۴۰) می‌باشد که آزادی اجتماعی زنان را به اصلاحات خانواده - که بر گسترش نقش اقتصادی زنان در بیرون از خانه و بر تغییر روابطشان نسبت به تولید متکی بودند - مطرح ساخته است (جانسون ۱۹۸۳: ۸۸). چنان که جانسون خاطر نشان می‌سازد این دید انگلیسی، حزب کمونیست چین را در همان شرایط مشکلی قرار می‌دهد (حناقل در خصوص فرضیه‌ایشان درباره جهت

علی رابطه) که تنور بسینهای مدرنیزه کردن دهه ۱۹۴۰ و اواخر دهه ۱۹۶۰ - که اشکال فرهنگی را تحت تأثیر تغییر اقتصادی ضعیف سرما در حال تغییر می‌دیدند - در آن شرایط قرار گرفته بودند ولی اکثر کمینستهای اخیر که در مورد چین کار می‌کنند (مانند ورف ۱۹۸۵، استه سی ۱۹۸۲، روبینسون ۱۹۸۵، کرول ۱۹۸۷) به بررسی نتایج اعمال ایدئولوژیهای مساوات طلب، به چنان وسعتی که الگوهای قدیمی‌تر کاملاً از بین رفته است، پرداخته‌اند. تحقیقات آنها ثابت می‌کند: اولاً، به دلیل وجود اصول صنعتی سوسیالیستی اغلب پدرسری باقی می‌ماند و ثانیاً، در پاسخ به تغییراتی که در ایدئولوژی در چین صورت گرفته و در نتیجه درک مشکلات اقتصادی، مانند: معضل بیکاری در شهرها، در سیاستها تغییراتی (نوساناتی) داده شده است (آنروز ۱۹۸۳). حکومت چین، مشارکت زنان در مقیاس وسیع در کار را یکی از اهداف صریح خود قرار داده است. برای تحقق این هدف، حکومت چین در آموزش زنان در سطح مدارس ابتدایی سرمایه گذاری سنگینی کرده است. در سال ۱۹۸۱ نسبت دانش آموزان دختر مدارس ابتدایی به تمامی دخترانی که در دوره مدارس ابتدایی قرار می‌گیرند، ۱/۰۶ بود که با میزان تنها ۵۸٪ برای دیگر ملل با درآمد کم (به جز هند، بانک جهانی ۱۹۸۴: ۲۶۶ را ببینید) قابل مقایسه است. به طور کلی، انتظار می‌رود که اختلاف محلی در سرمایه گذاری بر سرمایه انسانی با سودهایی که دولت از مشارکت نیروی کار افزایش یافته دریافت می‌کند، در ارتباط باشد.

در حالی که در چین بر آموزش ابتدایی زنان سرمایه گذاری شده است، زنان کمتر برای مشاغل تکنیکی تربیت می‌شوند و واحدهای کار، در انتخاب کارمند، مرتکب تبعیضهای مداومی علیه زنان می‌شوند (هونینگ و هوشاتر (Hershatter) (Hoing) ۱۹۸۸: ۵۰-۲۳۴). در شهرها زنان کمتر به کسب آموزش تکنیکی می‌پردازند و در حومه شهرها، زنان کمتر برای مشاغل تخصصی تربیت می‌شوند. زیرا که مقامات اداری محلی از این که، این کارمندان را به دلیل ازدواج با مردی غیر از روستای خودشان از دست دهند، واهمه دارند. زنانی که مهارتهایی را کسب می‌کنند، وقتی که به روستاهای شوهرانشان به عنوان یک فرد جدید وارد می‌شوند، مجبورند منزل به کارگران کشاورزی غیر ماهر شوند (ورف ۱۹۸۵: ۸۳). به علت این طرز تلقیها و تمصبهای کلی موجود بر علیه مشارکت نیروی کار زنان

در نقشهای حرفه‌ای و کلیدی، زنان به تمرکز در کارهای کشاورزی غیر ماهر تمایل دارند.

با ظهور برنامه‌های کنترل باروری در دهه ۱۹۷۰ که در سال ۱۹۷۹ به سیاست تک فرزندی انجامید، تأثیر باروری بر اشتغال زنان در چین کاهش یافته است (بنیستر (Banister) ۱۹۸۷: ۲۶۹-۱۲۷). ولی تنها نسبت خیلی کمی از زنان چینی بدون فرزند هستند و شیر خوارگها و کودکانها از آن مقداری که انتظار می‌رود، بسیار کمتر در دسترس می‌باشند. پاریش و وینه دریسافتند که در روستاهای گوانگ دونگ (Guangdong) از اواخر دهه ۱۹۷۰، تنها کمتر از ۲۰ درصد خانوارها به چنین تسهیلات پیش مدرسه‌ای دسترسی داشتند (۱۹۸۷: ۲۳-۲۲۲). در حالی که تسهیلات مراقبت از کودک در شهرهای کوچک و شهرهای بزرگ خیلی بیشتر در دسترس است، ولی هنوز هم ممکن است، باروری مانع مهمی در بسیج نیروی کار مادران دارای فرزندان کوچک باشد (هونینگ و هرشاتر ۱۹۸۸: ۲۴۷). پاریش و وینه (۱۹۷۸: ۲۲۴). اخیراً در یک بررسی تجربی، بسونتن وگو (Poston), (Gu) (۱۹۸۷) پرده از یک همبستگی منفی واقعی در سطح استانی، بین باروری و مشارکت زنان در فعالیتهای کشاورزی برداشتند - مشارکت زنان در فعالیتهای کشاورزی متغیری است که در ارتباط با کل مشارکت نیروی کار زنان می‌باشد، ولی جدای از آن است.



### پی‌نوشت:

- ۱ - مولفان استفاده از نظرات سودمند ایگزانتگ مینگ چن و همچنین کمکهایی که در زمینه محاسبه از جانب بتسی مک انی ارائه شده و حمایت مالی که از جانب هیات تحقیق دانشکده دانشگاه ایلینوس در شیکاگو مهیا شده است را خاطر نشان می‌سازند.
- ۲ - *marker factors*: منظور عواملی است که در بازار (محل داد ستد) میزان مشارکت نیروی کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ یعنی عامل عرضه و تقاضای نیروی کار.
- ۳ - *Robinson - the great leap forward 3*
- ۴ - *tertiary industries*: منظور بخش خدمات می‌باشد.